

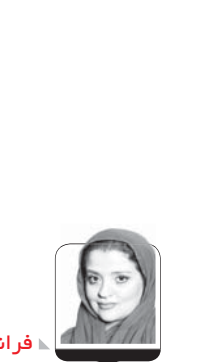
خبر

جشن رونمایی از کتاب «گفت‌وگو با ایران درودی»

گروه هنر: جشن رونمایی از کتاب «گفت‌وگو با ایران درودی» برگزار می‌شود. این کتاب شامل گفت‌وگویی با ایران درودی، نقاش مشهور ایرانی، است که توسط مهدی مظفری‌ساوجی انجام شده و قرار است جمعه، ۲۰ مهر، در دفتر نشر ثالث از کتاب رونمایی شود. این مراسم از ساعت ۱۸ تا ۲۰ در نشر ثالث، واقع در خیابان کریمخان زند، بین ایران‌شهر و ماهشهر، شماره ۱۴۸ برپا می‌شود. ورود برای عموم علاقه‌مندان آزاد است.

«دوازده دنیا» در موزه گرافیک ایران به نمایش گذاشته می‌شود

شادی تاجی، پنجشنبه، دوازدهم مهر، در آیین گشایش «دوازده دنیا، به‌عنوان نخستین نمایشگاه از آثار هنرمندان بیرون‌مرزی در موزه گرافیک ایران، همه دوستداران این رخداد گردهم آمدند تا به این بهانه تعاملات فرهنگی- هنری‌شان را محکم‌تر کنند؛ جناب چوما و خانم مارکووا به‌ترتیب سفیر و کاردار فرهنگی جمهوری چک، همراه با سفیران دو کشور اسلونی و اکوادور، همچنین دکتر محیط‌طباطبایی، رئیس ایکوم ایران، نماینده فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، دکتر گیل‌آبادی، رئیس خانه تاتار، احمد مسجدجامعی، عضو شورای شهر تهران و بسیاری دیگر از اهالی فرهنگ‌و‌هنر دو کشور در عمارت ارباب هرمز محل موزه گرافیک ایران حضور داشتند. ایجاد این ارتباط بین جمهوری چک و موزه گرافیک، مدیون شخصی به نام دکتر رضا میرچی، ساکن کشور چک است. میرچی سال گذشته به‌واسطه نزدیکی محل این موزه به خانه پدری‌اش با این مکان آشنا می‌شود و به‌دلیل علاقه‌ای که به سرزمینش دارد با پافشاری و تلاش بسیار خواهان برقراری پیوندی فرهنگی- هنری بین دو کشور است، ازاین‌رو در رایزنی‌ها و ارتباطاتش با سفارت چک، پیشنهاد برگزاری نمایشگاه «دوازده دنیا» از آثار هنرمندان این کشور مطرح می‌شود؛ نمایشگاهی که ۱۲ با نگاه متفاوت، ۱۲ آثار تصویری جمهوری چک را نشان می‌دهد و تاکنون در بسیاری از کشورهای جهان به مناسبت صدمین سالگرد استقلال این کشور به نمایش گذاشته شده است. این آثار نماینده ذهنیت تصویرگران معاصر چک، از دنیای کودکانه کتاب‌ها و دیگر رسانه‌های مرتبط با کودکان در این کشور است. دایوید بم، پاول چخ، داری چرنی، لوسییه دووژاکووا، رناتا فوچیوکا، لنکا یاسنسکا، وندولا خلاناکو، لوسییه لومووا، گالینا میکلینیوا، پتر نیکل، بارمیر پلاخی و وستری (ووتیش بوری) شش هنرمند مرد و شش هنرمند زن تصویرگر، متعلق به دو نسل متفاوت از این هنر و میراث‌دار پیش‌کسوتان تصویرسازی کتاب‌های کودکان چکسلواکی، مانند ازدنیک میلر، کویتا پاسوکسا و… هستند. تصویرگران «دوازده دنیا» هر یک تخیلات و توانایی‌های تکنیکی خود را با روحی متنوع برای کودکان چک، در بستر دنیای آثارشان به تصویر کشیده‌اند، چنان‌که رادیم کپاچ، مدیر هنری و انتخاب‌کننده آثار این نمایشگاه، معتقد است که روح دیگری داشته باشیم تا دنیای دیگر را بشناسیم. بنابراین گشایش «دوازده دنیا» در آستانه روز جهانی کودک، در موزه گرافیک با سخنرانی سولتپلگ چوما، سفیر کشور جمهوری چک، دکتر علی بوزدری، رئیس انجمن تصویرگران، مجید بلوچ؛ مسئول واحد موزه و عضو هیئت‌مدیره انجمن طراحان گرافیک و فرزند ادیبی؛ عضو هیئت امنای موزه گرافیک ایران، در عمارت باغ‌آرازی ارباب هرمز محل موزه گرافیک با همکاری انجمن صنفی طراحان گرافیک ایران در برابر نگاه علاقه‌مندان ایرانی به هنر تصویرگری جمهوری چک قرار گرفت. این نمایشگاه تا ۱۷ آبان‌ماه پذیرای بازدیدکنندگان خواهد بود.



فرانک آرتا

گفت‌وگوی پیش‌رو، بیش از اینکه مخاطب‌اش مردم باشد، دکتر علی‌سکری، رئیس سازمان صداوسیماست. درواقع این پرسش مطرح می‌شود، کارگردانی که سال‌ها بدون حاشیه در تلویزیون جمهوری اسلامی ایران چندین سریال و فیلم ساخته است، چه شده که دیگر دوست ندارد با تلویزیون همکاری کند؟ چه نگرشی بر این «دانشگاه ملی» حاکم شده که این فیلم‌ساز حتی اعمال ممیزی را مشکل خود نمی‌داند، اما درعوض از جو حاکم برتولید آثارنمایشی آنچنان دلگیر است که حتی به فکر ترک دیار و مردمش افتاده؟ بنابراین از ریاست سازمان صداوسیما دعوت می‌کنیم که گفت‌وگوی ما با راما قویدل بخوانند.

پدر شما، زنده‌یاد «امیر قویدل»، فیلم‌ساز شناخته‌شده‌ای بود که برای من یکی از فیلم‌های خاطره‌انگیز ایشان «بندر مه‌آلود» است. با توجه به چنین خاستگاهی چرا در تلویزیون فعالیت کردید. علت علاقه شما به کار در تلویزیون چه بود؟

شاید برایتان جالب باشد اگر بگویم اولین فیلم مرحوم پدرم هم محصول تلویزیون بود؛ البته تلویزیون پیش از انقلاب؛ کارگردانی دو قسمت از سریال اپیزودیک «چنگک» با نام «بن‌یست» که در سال ۱۳۵۵ ساخته شد؛ یعنی دقیقاً سال تولد من. مرحوم «جلال مقدم» تهیه‌کننده آن سریال بود. پدرم با وجود اینکه دستیار و فیلم‌نامه‌نویس مرحوم ساموئل خاچیکیان بود، اما اولین فیلم خود را برای تلویزیون ساخت، اما پدر همان سال‌ها تصمیم گرفت بار دیگر در تلویزیون کار نکند و به قول خودش دیگر از آن سینه‌کش بالا نرود؛ منظورش سربالایی بعد از زنجیر‌ورودی تلویزیون تا ساختمان تولید بود؛ پس اولین فیلم سینمایی‌اش را که البته اولین تولید سینمای ایران پس از انقلاب هم هست ساخت؛ «خون‌بارش» و دیگر کارگردان سینما بود. افسوس که به دلیل مشکلات مالی مجبور شد در سال‌های واپسین عمرش دوباره از آن سینه‌کش بالا برود و چه تلخ بود پایان قهرمان زندگی من؛ بگذریم؛ من در فضای سینما بزرگ شدم و کارم را در سینما با گویندگی و بعدتر دستکاری کارگردان شروع کردم. دقیقاً در سال ۱۳۶۷ و در ۱۲سالگی، البته این اولین کار مستقل از پدر بود که من عملاً آن را شروع به کار حرفه‌ای‌ام می‌دانم؛ فیلمی به نام «شنا در زمستان» به کارگردانی «محمد کاسبی» و آقای «مجید مجیدی» بازیگر نقش اصلی‌اش بود. دوره تجربه‌اندوژی ام حدود ۲۰ سال طول کشید. در این سال‌ها در فیلم‌های زیادی برنامه‌ریز و دستیار کارگردان بودم و چندتایی هم فیلم شاخص در میانشان دیده می‌شود؛ مثل «شب‌های روشن» و «من ترانه ۱۵ سال دارم» و سپس به کار تدوین مشغول شدم؛ دستکاری و شاگردی استادم، «حسین زندیان»، بدنه کار من در شاخه تدوین بود و از نظر خودم در این اتاق - آن‌وقت‌ها - تارکیت تدوین سینما آموختم. زمانی رسید که احساس کردم آمادگی فیلم‌سازی را دارم و دو دهه آموزش اعتمادبه‌نفسم را پشتیبانی می‌کرد. فیلم نیمه‌بلندی را با سرمایه شخصی و با بازیگری مهران نائل و زنده‌یاد عسل بدیعی نوشتم و کارگردانی کردم. محک خوبی بود؛ فیلمی که هنوز هم دوستش دارم که البته عسل نتوانست ببیندش؛ چراکه پس از آن مشغول فیلم‌سازی در تلویزیون شدم و بسیار پرکار بودم؛ طوری که تا سال فوت ایشان نتوانستم این فیلم را تدوین کنم. هر بار که او را می‌دیدم و یک بار هم در سریال «گمشده» دوباره با هم کار کردیم، از من می‌پرسید نمی‌خواهی آن فیلم را تدوین کنی و من در پاسخ می‌گفتم چرا حتما در اولین فرصت، اولین فرصت بالاخره رسید و به اون زنگ زدم که بگویم فیلم تدوین شد تا باید و ببیند؛ ولی او تلفنش را جواب نداد؛ چراکه چندساعت قبلش در بیمارستان بستری شده بود و آن همان بیمارستانی بود که هرگز از آن بیرون نیامد! روحش شاد. به یاری عباس نعمتی - که بسیار حق به گردنم دارد - اولین فیلم تلویزیونی‌ام را در سال ۱۳۸۵ برای شبکه تهران ساختم. دوره‌ای که آقای

الته عمل نتوانست ببیندش؛ چراکه پس از آن مشغول فیلم‌سازی در تلویزیون شدم و بسیار پرکار بودم؛ طوری که تا سال فوت ایشان نتوانستم این فیلم را تدوین کنم. هر بار که او را می‌دیدم و یک بار هم در سریال «گمشده» دوباره با هم کار کردیم، از من می‌پرسید نمی‌خواهی آن فیلم را تدوین کنی و من در پاسخ می‌گفتم چرا حتما در اولین فرصت، اولین فرصت بالاخره رسید و به اون زنگ زدم که بگویم فیلم تدوین شد تا باید و ببیند؛ ولی او تلفنش را جواب نداد؛ چراکه چندساعت قبلش در بیمارستان بستری شده بود و آن همان بیمارستانی بود که هرگز از آن بیرون نیامد! روحش شاد. به یاری عباس نعمتی - که بسیار حق به گردنم دارد - اولین فیلم تلویزیونی‌ام را در سال ۱۳۸۵ برای شبکه تهران ساختم. دوره‌ای که آقای

تاکنون سخن نگفته‌اید؟

من انسان بسیار صبوری هستم و تا کار بد به استخوان نرسد دم نمی‌زنم. طبیعتاً بخشی از این قضیه به شرایط زندگی و خانوادگی‌ام هم مربوط می‌شود. آنچه در این سال‌های هم‌زمان که احساس کردم آمادگی فیلم‌سازی را دارم و دو دهه آموزش اعتمادبه‌نفسم را پشتیبانی می‌کرد. فیلم نیمه‌بلندی را با سرمایه شخصی و با بازیگری مهران نائل و زنده‌یاد عسل بدیعی نوشتم و کارگردانی کردم. محک خوبی بود؛ فیلمی که هنوز هم دوستش دارم که البته عسل نتوانست ببیندش؛ چراکه پس از آن مشغول فیلم‌سازی در تلویزیون شدم و بسیار پرکار بودم؛ طوری که تا سال فوت ایشان نتوانستم این فیلم را تدوین کنم. هر بار که او را می‌دیدم و یک بار هم در سریال «گمشده» دوباره با هم کار کردیم، از من می‌پرسید نمی‌خواهی آن فیلم را تدوین کنی و من در پاسخ می‌گفتم چرا حتما در اولین فرصت، اولین فرصت بالاخره رسید و به اون زنگ زدم که بگویم فیلم تدوین شد تا باید و ببیند؛ ولی او تلفنش را جواب نداد؛ چراکه چندساعت قبلش در بیمارستان بستری شده بود و آن همان بیمارستانی بود که هرگز از آن بیرون نیامد! روحش شاد. به یاری عباس نعمتی - که بسیار حق به گردنم دارد - اولین فیلم تلویزیونی‌ام را در سال ۱۳۸۵ برای شبکه تهران ساختم. دوره‌ای که آقای

اگر بخواهم به این سؤال صادقانه پاسخ دهم، باید بگویم درست می‌گویید؛ تا حدی حق با شماست ولی این به این معنا نیست که در آن دوران طلایی کارایم در تلویزیون معضلی وجود نداشت و هیچ مسئله‌ای در تلویزیون نداشتم. فقط آنچنان در گیرودار نبرد سهمگین ساخت بودم که فرصت بودن با خانواده‌ام را هم پیدا نمی‌کردم چه رسد به این موضوعات. وقتی هم به شکل فیزیکی کنار خانواده کوچکم بودم، عملاً نبودم. مثالش به مثل همان کشتی‌گیری می‌ماند که هنگام مسابقه روی این نطع خون‌آلود، آنچنان گرفتار گرفتن دست‌وبال حریف قذّرش است که نمی‌داند عملاً چه فنی را استفاده می‌کند و فقط می‌خواهد به هر جان‌کدنی هست خاک نشود تا زمان این مسابقه هولناک به انتها برسد! حالا که بیرون این نطع ایستادام و آنچه بر من گذشته جلوی چشمانم زنده می‌شود، می‌توانم همه‌چیز را خوب و دقیق ببینم و درک کنم چه رنج بی‌هوده و بی‌حاصلی در این سال‌ها بردام. بخشی از این داستان‌ها به دلیل مسائل اقتصادی تلویزیون و بخشی هم مربوط به موضوعات پیچیده روابط درون تلویزیون بود که هرگز از آنها سر درنیاوردم.

آیا چیدمان افراد براساس مصالح سیاسی است؟

تا مصالح سیاسی را چه تعریف کنیم.

گفت‌وگو با راما قویدل، کارگردان فیلم و سریال های تلویزیونی

زوالِ یک دورهٔ به زعمِ من طلایی



عکس: مهسان بی‌بیرو

آیا بدون شک ناچار هستمید با سیاسی‌کاری دست‌وپنجه نرم کنید. چون به نظر می‌رسد در تلویزیون چنین شرایطی روی عزل و نصب مدیران و سیاست‌گذاری‌هایی تأثیرنیست.

شاید حرف شما درست باشد. اما ترجیح می‌دهم نتیجه بر تلویزیون بود و البته دوره ریاست مهندس ضرغامی بر تلویزیون بود.

تحلیلتان درباره آن زمان چیست؟

آن‌وقت‌ها با توجه به شرایط کاری‌ام، آن دوره را دوره طلایی تلویزیون می‌دانستم. اولین فیلمم در تلویزیون که دقیقاً روز تولدم هم پخش شد، عملاً تولدی دیگر بود و بسیار دیده و سکوی پرتابی شد برای من؛ طوری که دقیقاً یک هفته بعد فیلم بعدی‌ام را شروع کردم و به قول قدما همین‌طور مسلسل‌وار؛ آن‌قدر که به پرکاری‌ام مسئله آدم‌ها شده بود و کار به جایی رسید که در یکی از روزنامه‌ها مقاله‌ای درباره من چاپ شد که چه معنی دارد

کارگردانی به این کم‌تجربگی این‌همه کار کند و معلوم نیست پشتش به کجا گرم است و در نهایت نویسنده مطلب را با این جمله به پایان برده بود که «معلوم نیست ترمز آقای کارگردان کی قرار است کشیده شود؟!» مطلبی که نویسنده‌اش نامعلوم بود و امضا نداشت. علی‌الظاهر به‌لحاظ کیفی نمی‌توانستند ایرادی به کارم وارد کنند و از آنجایی که کارگردان نسبتاً سریعی هم بودم، بهانه‌ای دست کسی نبود و قاعداً انگ دیگری هم نمی‌توانستند به من بزنند! تلویزیون در آن دوره پذیرای تجربه‌های جدید بود و روی جوانان سرمایه‌گذاری می‌کرد و من جزء کسانی بودم که به قول مدیران آن‌روز تلویزیون سرمایه‌گذاری روی من جواب داده بود و من در طول ۱۲ سال حدود ۱۲ هزاردقیقه فیلم و سریال ساختم، اما داستان آن پدر بود که من عملاً آن را شروع و خیلی زود ماجراهایی پیچیده شروع شد که ماحصلش حرف‌های امروز من است؛ پیش از ورود به این بحث تأکید می‌کنم که هرآنچه در این گفت‌وگو بیان می‌شود صرفاً برابند شرایطی است که برای من رخ داده و خواهم کوشید به صادقانه‌ترین شکل ممکن آن را

روایت کنم و احتمال آن می‌رود همکاران من تجربیاتی متفاوت از من داشته باشند.به‌رحال هرکس صلیب رنج خویش ببر دوش کشد. بر پایه تریست خانوادگی و حرفه‌ای‌ام همواره کوشیده‌ام قدردان و قدرشناس موقعیتی که دارم و آنچه هستم باشم؛ بنابراین هیچ‌وقت نسبت به اتفاقاتی که برام افتاده ناسپاس نبوده و نیستم

و همیشه به احترام بسیار آ ن تلویزیون و مدیران یاد کرده‌ام و بارها گفته‌ام تلویزیون خانه من است و پس از ساختن اولین فیلم سینمایی‌ام هم با افتخار اعلام کردم دوست دارم همچنان در تلویزیون فیلم و سریال بسازم و معذوراً بله من با همه اینها و خیلی بدتر از این موارد هم مواجه بوده‌ام و اینها را از سر گذراندم. آن‌قدر در این سال‌ها تجربه کسب کردم که یکی از سریال‌هایم در کل ۲۶ قسمتش فقط یک مورد اصلاحی داشت؛ این یعنی خودسانسوری آن چنان در وجودم رخنه کرده بود که عملاً حتی از ناظران پخش هم سخت‌گیرتر شده بودم. این حرف‌ها معنی‌اش این نیست که سانسور و ممیزی چیز خوبی است، اما مسئله‌ام نیست؛ سانسور در همه جای دنیا وجود دارد.

اما نه در این‌حال!

بله. اشکال متفاوتی دارد. بی‌شک ما عجیب‌ترین موارد سانسور را تجربه کرده‌ایم. من می‌دانستم که در تلویزیون جمهوری اسلامی کار می‌کنم و چارچوب‌هایش را خوب می‌شناختم.

عامدانه سراغ موضوعات ملتهب نرفتید؟

این‌طور نیست که بگویم من ترقتم. چون من و خیلی از کارگردان‌ها امکان انتخاب زیادی نداشتیم. من به‌عنوان کارگردان تلویزیون سطحی را که در آن کار می‌کردم، خوب می‌شناختم و هیچ توهمی هم درباره موقعیت و جایگاه خود نداشتم و حالا هم ندارم. این داستانم اگر قوانین و چارچوب‌ها را رعایت نکنم، کارم آسیب می‌بیند. بنابراین شاید حتی در خودسانسوری زاده‌روی کرده باشم و به قول معروف از آن سوی بام هم افتاده باشم! البته این محدودیت‌ها برای همه نیست؛ به قول «جورج اورول» من مثل همان کشتی‌گیری می‌ماند که هنگام مسابقه روی این نطع خون‌آلود، آنچنان گرفتار گرفتن دست‌وبال حریف قذّرش است که نمی‌داند عملاً چه فنی را استفاده می‌کند و فقط می‌خواهد به هر جان‌کدنی هست خاک نشود تا زمان این مسابقه هولناک به انتها برسد! حالا که بیرون این نطع ایستادام و آنچه بر من گذشته جلوی چشمانم زنده می‌شود، می‌توانم همه‌چیز را خوب و دقیق ببینم و درک کنم چه رنج بی‌هوده و بی‌حاصلی در این سال‌ها بردام. بخشی از این داستان‌ها به دلیل مسائل اقتصادی تلویزیون و بخشی هم مربوط به موضوعات پیچیده روابط درون تلویزیون بود که هرگز از آنها سر درنیاوردم.

آیا چیدمان افراد براساس مصالح سیاسی است؟

تا مصالح سیاسی را چه تعریف کنیم.

گفت‌وگو با راما قویدل، کارگردان فیلم و سریال های تلویزیونی

زوالِ یک دورهٔ به زعمِ من طلایی



آیا می‌توان گفت که اصولاً سانسور در صداوسیما «حباب» است و «شناور»؟

شاید بشود این‌طور گفت. به نظرم خیلی روی موضوع سانسور حساسیت به خرج می‌دهید؛ حرف من از سانسور بزرگ‌تر و جدی‌تر است.

قطعاً سانسور موضوع مهمی است. اما دقیقاً حرف مهم شما چیست؟!

حرف من درباره زوال یک دوره به‌زعم من طلایی است؛ درباره چرایی این زوال است. همان‌طور که عرض کردم من با همه مسائلی که صحبتش به میان آمد که فقط یکی از آنها داستان‌های عجیب ممیزی است، آشتی نبودم. اینها درحالی است که تلویزیون فرزندان‌ش را می‌خورد؛ همان‌هایی که رویشان سرمایه‌گذاری کرده و سال‌ها برای به‌تمررسیدنشان وقت و پول صرف کرده بود.

اما بخش غیرقابل هضم برای من که رفته‌رفته پیچیده‌تر و حیرت‌انگیزتر و باورنکردنی‌تر شد این مسئله بود؛ من از همان ابتدای دوره فیلم‌سازی‌ام دغدغه کیفیت داشتم و سعی کردم به آنچه اعتقاد دارم درست و دقیق عمل کنم؛ پس با دقت و جدیت و با تمرکز بر زیبایی‌شناسی و هنر و آن اندک سوادای که در طول سالیان کسب کرده بودم، کوشیدم تا جایی که می‌شود اثری هنری خلق شود؛ اثری که درست و سراسر داستان را تعریف کند و زبان سینما باشد؛ البته با توجه به اندک تفاوت‌های فنی روایتی در دو مدیوم سینما و تلویزیون؛ از آن جایی که کمی هم تدوین می‌دانستم. چیزی اضافه فیلم‌برداری نمی‌کردم و برای مثال هیچ‌گاه یک اتفاق را از دو زاویه نمی‌گرفتم و

جمع این روند باعث می‌شد سرعتم هنگام فیلم‌برداری بالا برود و سپس از همان اولین فیلم نامم به‌عنوان کارگردان کاربلد سریع بر سر زبان‌ها افتاد و همان‌طور که صحبتش به میان آمد به‌سرعت پرکار شدم. این روزها من کار می‌کنم که در آخر هم هیچ تغییری نگردد؛ یعنی تا آخرین روزی که برای تلویزیون فیلم ساختم با همان دقت و همان سرعت کار کردم؛ اما افتاد لاینحل‌مشکل‌ها؛ من که در طول سال‌ها تفاوتی نکردم؛ پس چیزی این وسط تغییر کرده بود که باعث شد رفته‌رفته بار به تهیه‌کنندگان و مدیران تلویزیون دچار مسئله شوم. رفته‌رفته سرعت‌ها بلند شد

که کلانی وسواس دارد و تعداد برداشت‌هایش بالااست! می‌خواهد «هن‌هور» بسازد؛ این ماجرای بن‌هورسازی هم که مثل آشنای همکاران است. همه اینها در حالی است که تقریباً تمام کارهایم را زیر زمان معهود و توافق‌شده

با تهیه‌کننده به انجام رسانده‌ام. اگر هم استثنایی وجود دارد، به دلیل شرایط خاص اجرایی پروژه بوده و ربطی به من نداشته است؛ مثل قسمتی از سریال «دیوار شیشه‌ای» که در مرداد در گویر فیلم‌برداری می‌شد و گروه هر روز از تهران به سمت کویر راه می‌افتاد و پس از رسیدن به محل فیلم‌برداری ساعت‌ها زیر آفتاب ۵۰ درجه

ساستی‌گرد تا غروب کار می‌کرد و شب دوباره به تهران بازمی‌گشت؛ طبیعی است که پس از چند روز گروه دیگر آن تاب‌وت‌وان اولیه را ندارد و راندهانش پایین می‌آید؛ این کار را به‌عنوان مثال عرض کردم. تهیه‌کننده این سریال مرد خوب و فقهیمی است و اگر هم غرولند و فشاری از طرفش وارد آمد، به دلیل شرایط مالی پروژه بود.

سویی فصل عراق سریال دولت مخفی که در سرمای ۱۵- درجه فیلم‌برداری شد، آن‌چنان به سرعت گذشت که وقتی به تهیه‌کننده اعلام کردیم فردا شب سر صحنه بیاید که آخرین جلسه فیلم‌برداری پروژه است، باورزش نمی‌شد که کار به این سرعت تمام شده باشد؛ اما در این سال‌ها همواره این نبرد بی‌حاصل درباره کیفیت را با همه داشته‌ام؛ به‌ویژه با تهیه‌کنندگانی که معتقدند حالا که سرعت این کارگردان بالااست، چرا به چیزهای - به نظر آنها - بی‌اهمیت گیر می‌دهد و سریع‌تر کار نمی‌کند؟ چرا؟! چطور فلانی می‌تواند روزی ۲۰۰ دقیقه مفید بگیرد و کارهایش این‌همه کم ببینند داشته باشد؟ پس همه باید به سان ایشان کار کنند و من بر سر کیفیت جنجیدم. ابتدا از طرف مدیران تلویزیون در راستای حفظ کیفیت حمایت می‌شدم که آن‌هم الحمدلله دورا‌ش به سر آمد!

علت این‌همه تحمل و رواداری چه بود؟

چون بودم و پُراثرتری، سعی می‌کردم به‌سرعت خودم را با شرایط تطبیق بدهم و در ظرف هر پروژه منظور را بیایم. مثلاً اینکه بخش اعظم صحنه‌های سریال «دولت مخفی» به صورت صحنه‌نمّا یا به قول معروف همان پلان‌سکانس گرفته شد، در اصل دلیل اجرایی داشت و سپس دلایل ریاضناسی؛ چون سرعت کار با این ترفند بالا می‌رفت و توانستم دلایل استتیک‌ی مناسب آن رقم را پیدا کنم و گروه توانمندی هم امکان اجرای آن‌ها را به من داد. نمایا بلندی که تا حدود ۱۳ دقیقه هم می‌رسید و

با حدود ۲۰ متر ریل و با بازی بیش از ۲۰۰ بازیگر و هنرور گرفته می‌شد؛ این ترفند هم فضای باورپذیری ایجاد کرد و هم باعث شد پروژه خیلی سریع به پایان برسد. حال طبیعی است وقتی نمایی به این بلندی صدها شاخه دارد و به پارامترهای بسیاری وابسته است، اگر در هرکدام اشکالی به وجود بیاید، نیازمند تکرار است؛ ولی در نهایت به قول معروف به‌صرفه بود!

شماروزی چند دقیقه کار مفید می‌گیرید؟

من تا ۱۸ دقیقه هم در یک جلسه گرفته‌ام؛ اما بعضی وقت‌ها به دلیل شرایطی که معمولاً هم به کارگردان و گروه کارگردانی ربطی ندارد - ولی البته توانا‌ش را باید کارگردان بدهد- این راندهمان پایین می‌آید. به‌طور میانگین شش تا هفت دقیقه. این اواخر تهیه‌کننده هنگام عقد قرارداد با کارگردان از او تعهدی می‌گیرد که روزی فلان دقیقه باید ضبط شود. طبیعی است که کارگردان با شناختی که از خود دارد، خواهد گفت اگر همه‌چیز آماده باشد، این شدنی است؛ این همان پارامتری است که همه‌چیز را دچار مسئله می‌کند؛ چون فردا سر صحنه هیچ‌چیز آماده نیست و کارگردان باید با هر شرایطی بسازد و از همه‌چیز بگذرد تا بتواند راندهمان را حفظ کند.

ادامه در صفحه ۱۴

زیر درختان زیتون

محمد اصفهانی

با ارکستر ملی ایران در تالار وحدت



گروه هنر: اجرای ویژه آیینی «حدیث سرافرازی» از تالار وحدت برگزار می‌شود. ارکستر ملی ایران به رهبری فریدون شهبازیان و خوانندگی محمد اصفهانی با اجرای ویژه آیینی با عنوان «حدیث سرافرازی»، ۲۱، مهرماه ساعت ۱۹ در تالار وحدت روی صحنه می‌رود. در این اجرا قطعات «سرافرازی» از حمید شاهنکیان، «سوک و معصومیت» از فریدون شهبازیان، «غنچه افسرده»، «فریاد تنهایی» و «فرصت بدرود» از محمد اصفهانی، «شورآفرین» از حسین دهلوی، «دو نغمه بخشنای» از روح‌الله خالقی، «چنگ و نی» از محمد بیگلریو و «دیده بگشا» از علی کهن‌دیری توسط هنرمندان ارکستر نواخته می‌شوند.

علی منتظری در فرهنگستان هنر

گروه هنر: دکتر علی منتظری، در حکمی از سوی سرپرست فرهنگستان هنر، به ریاست گروه «نمایش و ادبیات نمایشی» منصوب شد. با حکم علیرضا اسماعیلی، سرپرست این فرهنگستان، گروه «نمایش و ادبیات نمایشی» فرهنگستان هنر به ریاست دکتر علی منتظری آغاز به کار کرد. علی منتظری که عضو پیوسته فرهنگستان هنر است، ریاست جهاد دانشگاهی، ریاست مرکز هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، عضو هیئت مؤسس خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) و همچنین عضویت در هیئت مؤسس خبرگزاری قرآنی (ایکنا)، سردبیری فصلنامه علمی، پژوهشی پایش و... را در کارنامه خود دارد. همچنین، دکتر محمود عزیزی، عضو پیوسته فرهنگستان هنر، بازیگر، نویسنده، کارگردان تئاتر، تلویزیون و سینما، به‌عنوان عضو دائمی گروه «نمایش و ادبیات نمایشی» منصوب شد. استادان علی نصیران، بازیگر، نمایش‌نامه‌نویس و کارگردان تئاتر؛ مجید سرسنگی، دکترای ادبیات نمایشی؛ تاج‌بخش قنائیان، نویسنده و کارگردان تئاتر و تلویزیون؛ بهزاد قادری، دکترای ادبیات نمایشی؛ ایرج راه، بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون و نادر بهارانی‌مرند، نویسنده، کارگردان و بازیگر تئاتر، نیز به پیشنهاد دکتر علی منتظری و حکم علیرضا اسماعیلی، به مدت دو سال به عضویت گروه «نمایش و ادبیات نمایشی» فرهنگستان هنر منصوب شدند.

هفته‌فیلم اروپایی در «هنروتجربه»

گروه هنر: هفته‌فیلم اروپایی با مشارکت مؤسسه ملی فرهنگی اتحادیه اروپا در خانه هنرمندان ایران، پردیس گلستان شیراز، پردیس ستاره‌داران تبریز، پردیس سیّتی- سنتر اصفهان، تماشاخانه پارس کرمان و سینمای هنروتجربه بابل از بیستم تا بیست‌وهفتم مهرماه با حضور ۱۵ فیلم از ۱۵ کشور اروپایی اتریش، بلغارستان، دانمارک، فلاندد، آلمان، یونان، مجارستان، ایتالیا، هلند، لهستان، سوئد، اسلونی، اسپانیا، سوئیس و انگلستان برگزار می‌شود. این برنامه روز جمعه بیستم مهرماه ساعت ۱۷ در سالن ناصری خانه هنرمندان ایران افتتاح می‌شود. نماینده اتحادیه اروپا در ایران، سفرای کشورها و معاونان سفرا، رایزن‌های فرهنگی، مدیران سینمایی، هنرمندان، چهره‌های فرهنگی و هنری و اهالی رسانه از میهمانان این آیین افتتاحیه هستند. در طول هفته‌فیلم اروپایی ۱۵ فیلم در تهران، شیراز، اصفهان، تبریز، کرمان و بابل به نمایش درمی‌آید.

«پرواز به خانه» محصول سال ۲۰۱۶ اتریش، فیلم زندگی‌نامه‌ای «پست‌اصوب» به کارگردانی آندره وایدا محصول سال ۲۰۱۶ کشور لهستان، «پسر صوفیا» به کارگردانی الینا پسایکوو محصول سال ۲۰۱۷ یونان، فیلم «درس» محصول ۲۰۱۴ کشور بلغارستان، انیمیشن ۶۳دقیقه‌ای «زندگی من به‌عنوان کدو» به کارگردانی کلود باراس و محصول کشور سوئیس، «کارل مارکس جوان» به کارگردانی ارنوئل پک محصول سال ۲۰۱۷ آلمان، «آن روز فرا می‌رسد» به کارگردانی جاسپر دبلیو نیلسن محصول ۲۰۱۶ دانمارک، «آن سوی امید» به کارگردانی کورسماکی، «پایان سفر» به کارگردانی سال دب محصول ۲۰۱۷ کشور انگلستان، «کواترتنتا» فیلمی به کارگردانی پل رودریگز محصول سال ۲۰۱۶ اسپانیا، «کودکان خانم کیت» به کارگردانی مشترک پیتز لاستر و پترا لاستر سیزش محصول سال ۲۰۱۶ کشور هلند، «مردانگی» به کارگردانی پیتز پولیتزر محصول ۲۰۱۷ مجارستان، «مردم رم» به کارگردانی و نویسندگی اتوره اسکولا محصول سال ۲۰۰۳ کشور ایتالیا و فیلم «معدنچی» محصول سال ۲۰۱۷ کشور اسلونی به کارگردانی هانا آنتونیای ووجیک اسلاک در این هفته فیلم به نمایش درمی‌آیند. این هفته‌فیلم شامل کارگاه‌های فیلم‌سازی با موضوع سینمای هنری با حضور سینماگران در سه شهر تهران، شیراز و اصفهان است. ورود برای عموم علاقه‌مندان در این برنامه آزاد و رایگان است.

نوبت اول

آگهی ابلاغ برگ تفهیم اتهام

به آقای عبدالله الهیاری فرد

«نظر به مفاد ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی ، برگ ابلاغ و تفهیم اتهام شماره ۳/۱۹۶/ه ب مورخ ۱۸/۰۶/۹۷ مبنی بر ابلاغ موارد اتهامی به آقای عبدالله الهیاری فرد فرزند عباس کارمند مدیریت شعب بانک در استان خراسان رضوی ، ابلاغ می گردد .»

این آگهی در دو نوبت متوالی در روزنامه رسمی درج و به نامبرده ابلاغ می گردد حداکثر ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ درج این آگهی دفاعیات خود را به دفتر اداره کل امور کارکنان این بانک ارسال نماید .

م الف ۲۹۲۲

اداره کل امور کارکنان بانک کشاورزی